



|روزنامه جوان |شماره ۶۸۷۲|

■ صفحه گام دوم انقلاب کوششی است رسانه‌ای جهت تبیین و شرح بیانیه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای(مدظله‌العالی) به مناسبت چهل و سومین سالگرد پیروزی انقلاب و در هر شماره، فرازی از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. شنبه‌های هر هفته در تبیین این بیانیه با ما همراه باشید.

# پایان یک انحطاط تاریخی

قدم به قدم با بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی(۱۱)

**نگاه**  
محمدمهدی سلامی‌پوریان



■ **هجرت ملت از سلطنت استبدادی به مردم‌سالاری دینی، پایان بخش انحطاطی تاریخی** یکی از برکات انقلاب شکوهمند اسلامی، پایان‌بخشی به انحطاطی طولانی در تاریخ ایران بود. این انحطاط طولانی- قدیمی حدوداً ۲۰۰ساله داشت و از اوایل دوران قاجار تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی را دربرمی‌گرفت- لاقلاً دو شاخصه اصلی داشت که اجمالاً به آنها اشاره می‌شود:
۱) «**شکاف هویتی**» پادشاهان گوناگون ایران در دوران اسلامی که از زرفای بنیان‌های اعتقادی مردم به دین مبین اسلام آگاه بودند، به رغم عدم التزام شخصی به مبانی و ضوابط دینی و البته با هدف تحکیم پایه‌های قدرت خود، از دربراز احترام اعتقادات اسلامی و مظاهر آن را حفظ می‌کردند و به‌نحوی در مسیر استمرار هویت اسلامی- ایرانی جامعه، خدش‌های اعمال نمی‌کردند. به تدریج و از اواسط دوره قاجار با نفوذ فرهنگ غربی و به ویژه استعمار و عوامل آن، جریان‌های هویت‌زدا و هویت‌ستیز در قالب جریان‌های روشنفکری و امثال آن بروز و ظهور یافت و در دوره پهلوی اول با نوسازی زورمدارانه و سفارشی، تقابل با هویت اسلامی به وجه غالب نظام حکمرانی تبدیل شد. این روند در دوره پهلوی دوم نیز تداوم یافت و با یک‌گیری ابزارهای فرهنگی، گسترده‌تر شد.

ب) **وابسته‌سازی و تحقیر ملی**؛ یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های پیش‌برنده عظمت ایران‌نسان، وجه عزت‌طلبی آنان بود که هم ریشه در فهم مشترک تاریخی ایرانیان از گذشته درخشان شان داشت و هم بر خاسته از معارف ناب اسلامی بود. از ابتدای قرن سیزدهم هجری و سه‌ویژه با شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس- که سرآغاز روندی جدید از تحقیر ملی ایران‌پا بود- کشور شاهد تکاپوهای آشکار و پنهان استعمارگران برای سلطه هر چه بیشتر بر این سرزمین و تحمیل تحقیر بزرگ و وابستگی به ملت ایران بوده که همگراتان وقت، در مقابل، نه تنها با این روند مقابله نمی‌کنند، بلکه به‌نحوی در آن شریک جرم هستند. اندک تلاش‌هایی هم که توسط علمای مبارز و وطن‌خواهان آزرده در راه مبارزه با استعمار و نفوذ بیگانه دنبال می‌شد، با توطئه شیبه‌روشنفکران وابسته‌خنی می‌شد. اوج تحقیر ملی ایرانیان نیز آن بود که برای نخستین‌بار در طول تاریخ چندهزارساله این سرزمین، سلسله‌ای با مُهرچینی بیگانه بر سر کار آمد (سلسله پهلوی) که مطیع اومر و طر‌حی‌های تجویز‌شده از لندن و پاریس و بعدها واشنگتن برای ملت مظلوم ایران و دیگر ملت‌های منطقه بود. به واقع برای ملتی که روزگاری طولانی بر بخش‌های متمدن کره خاکی نفوذ سرنوشت‌اوار در اختیار گیرند و مطابق میل و منافع غرب، از تمامیت‌ارشی و منافع‌مادی این سرزمین چشم‌پوشی کنند! بدین ترتیب «شکاف هویتی» و «تحقیر ملی» که با هدایت و حمایت استعمارگران و عاملیت گماشتگان پهلوی تاریخه قرن چهاردهم هجری شمسی توسعه می‌یافت، ایرانیان را روزه‌بروز از عظمت تاریخی و تمدنی خود دور ساخت و به ملتی وابسته و خودباخته نزدیک کرد. ایران در دوران قاجار، اگرچه به مستقیماً تحت استعمار کشورهای قدرتمند قرار نگرفت، اما به نوعی متأثر از استعمار نوئی این قدرتها بود. در روزگار سلطنت فتحعلی‌شاه، جنگ‌های اول و دوم ایران و روس رخ داد و با تحمیل مهادت‌ننگین گلستان و ترکمانچای به ایران، عزت‌وروحیه اعتمادبنفیس ملی ایرانیان در هم شکست و ایران تدریجاً به کشوری نیمه‌مستعمره و کانون کشمکش‌های منمعت‌جویانه‌دول استعماری روسیه و انگلیس بدل شد.

اما ماجرا به همین جاختم نشد. در عهدناصری، ایران عرصه یکه‌تازی متورالفکران متجدد و غرب‌گرا در اعطای امتیازات مختلف تجاری به خارجیان شد که حاکمیت سیاسی و اقتصادی ایران را به شدت تهدید و تحدید می‌کرد. «رد کرزن» در جریان واگذاری امتیاز رویتر به سرمایه‌دار یهودی انگلیسی، ضمن ابراز تعجب خود از واگذاری این امتیاز به

دولت بریتانیا می‌گوید: «وقتی که متن آن امتیازنامه باه نظر اهل جهان رسید، دریافتند که مشتمل بر کامل‌ترین مواد و واگذاری درست تمامی منافع صنعتی یک کشور در دست خارجی است که مانند آن هرگز به‌وهم و گمان احدی درنیامده بود و در تاریخ سابقه نداشته است.»

همچنین به‌رغم آنکه کشور ایران قرن‌ها میراث‌دار تمدن اسلامی بوده و شعائر دینی و تقید به آداب فردی و اجتماعی اسلام، در میان مردم ایران ریشه‌دار شده بود، اما یکی از اتفاقات مهمی که در تاریخ معاصر و هم‌زمان با عصر قاجار رقم خورد، ظهور جریان روشنفکری بیمار در میان برخی نخبگان غرب‌زده و نتیجتاً سرریز آن در میان بخشی از بدنه اجتماعی ایران بود. به واقع باید ظهور جریان روشنفکری غرب‌زده شبه‌مدرن در ایران را یکی از نقاط عطف مهم در تغییر هویت فرهنگی- تاریخی ایران به حساب آورد. نگاهی گذرا به سیر تمدنی ایران اسلامی تا پیش از ورود نخستین رگ‌های روشنفکری غربی به داخل کشور، نشان از این دارد که مسیر تحولات این جریان، به هیچ روی، دنباله طبیعی و منطقی مسیر تطور تاریخی و تمدنی ما نبوده است. لذا اگرچه ورود این جریان بیگانه به داخل کشور، ابتداً ناقط‌ناظر به وجوه سیاسی و اقتصادی بود، اما این جریان به تدریج بر بافت فرهنگی ایران نیز سایه افکند، در بلندمدت، خطر نقیاد فرهنگی ملت را نیز به همراه داشت، مثلاً در جریان قرارداد زری- که میرزا ملکم‌خان، به عنوان یکی از معروف‌ترین پیام‌آوران جریان روشنفکری در ایران، از دل‌ال‌های معروف آن به حساب می‌آمد- امتیاز انحصاری خرید و فروش توتون و تنباکو ایران به‌مدت «۵سال به‌تالیوت انگلیسی واگذار شد.

مخدوش شد و حس یک حقارت ملی عمیق را در میان تمام ایرانیان تقویت کرد. شاید همین تحقیرهای رضاشاهی بود که سبب شد ملت ایران، هنگام اشغال کشورش به دست نیروهای متفقین، چندان که باید، نگران نشود! ابراهامیان به نقل از سفیر وقت بریتانیا می‌نویسد: «شغال کشور نارضایتی عمومی چندانی بدید نیاورده است، زیرا مردم به سامان و پیشرفت اجتماعی امیدوارند و بنابراین احساس دوستانه‌ای نسبت به نیروهای متفق دارند.» همچنین وی در کتاب



لایه‌های رویین ماجرا حکایت از این داشت که این قرارداد، نقض استقلال اقتصادی و سیاسی ایران محسوب می‌شود اما نگاهی ژرف‌تر به لایه‌های پنهان و نیز اثرات میان‌مدت و بلندمدت این قرارداد، استعمار فرهنگی‌ن آن را نیز اثبات کرد. در جریان این قرارداد، بسیاری از علما و اشرار مذهبی، خطر یک تهاجم گسترده فرهنگی را از جانب دولت استعماری انگلستان دریافتند و به‌شدت از تضعیف دین و گمسته‌شدن بنیان‌های اخلاقی و مذهبی جامعه اسلامی ایران و لگدکوب شدن عزت ملی ایرانیان نگران شدند. خطر مستعمره شدن ایران همانند هندوستان، بسیار محتمل بود- و این امر، احساسات مذهبی و ملی علما و باطن را تحریک کرده، آنها را در برابر تسلط اجانب به‌قیام‌وآداشت.

در روزگار پهلوی اول، تأثیرپذیری از غرب شدت بیشتری یافت، به‌نحوی که مردان و زنان ایرانی، جملگی پوششی خود را با لاجباز تغییر و تن به پوششی دادند که به‌رغم دین و فطرت‌شان، به آنها تحمیل شده بود، البته ماجرا به همین جا ختم شد، بلکه عزت زن ایرانی با برداشتن اجباری حجابش،

# گام دوم

گام دوم ۸۸۶۹۸۴۸



خود، ضمن اشاره به سخن سفیر وقت امریکا، به نتیجه مشابهی می‌رسد: «سرنگونی و سرانجام م‌رگی او رخا‌شاه در تبعید- که در آخرین سال‌های پادشاهی به مستبدی و متاثر نکرد.»

رضاشاه پهلوی اگر چه در ابتدای امر با انتقال از وضع موجود- که آن را میراث دوران قاجاری می‌دانست- اصلاحات خود را رقم زده بود، اما در اواخر دوران سلطنتش، تمامیت‌ارشی ایران در خلال جنگ دوم بین‌الملل به راحتی نقض شد. در جریان این جنگ، به‌رغم اعلام رسمی دولت ایران مبنی بر بی‌طرفی در جنگ، ایرانیان، لگدمال شده و ایران به‌رغم داشتن ارتشی زبانزد- که تقریباً دغذغه اصلی پهلوی اول محسوب می‌شد- به سرعت در مقابل قوای متفقین تسلیم شد. تنها ظرف چند ساعت، نیروی ایرانی این منهدم شده، شمال ایران توسط روس‌ها به تصرف درآمده، شهرهای تبریز، رضائیه، (دبیل و چندین شهر دیگر، بمباران و تصرف شد. وضعیت به قدری وخیم بود که تنها سه روز پس از آغاز تجاوز خارجی، دولت ایران فرمان ترک مخاصمه را در ششم شهریور ۱۳۲۰ به تمام نیروهای نظامی صادر کرد و بدین ترتیب، ارتشی که با هزنه‌های هنگفت و با زحمات بسیاری فراهم آمده بود، تنها سه روز توانست علیه قوای مهاجم تاب آورد و پس از آن، ایران اشغال شد.

محمدرضا پهلوی نیز در غرب‌گرای، شاید گوی سبقت‌را از پدرش بروده بود. حضرت امام(ره) در وصف تعلق خاطر او به غرب- که ملازم با تضعیف هر چه بیشتر عزت و استقلال ملی ایران بود- می‌فرمود: «فرهنگ ما یک فرهنگ استعماری است که نمی‌گذارد آنچه‌های ما تربیت و رشد پیدا کند.

بعد از تقریباً ۱۰سال مدرسه داشتن و سی و چندسال - بیشتر - دانشگاه داشتن، من ذک‌ع اگر یک لوزه‌ای را بخواهند عمل بکنند، می‌گویند که باید برود به لندن عمل بکند! اگر یک کسی سینه‌اش مثلاً درد داشته باشد یا یک مرض آ داشته باشد آ باید برود به خارج. برای اینکه نگذاشته‌اند نیروی جوان‌های ما رشد و تربیت پیدا بکند»...

شاید اوج غرب‌باوری شاه پهلوی، خودش را در پذیرش لایحه کاپیتولاسیون برای اتباع امریکایی نشان داده، پذیرشی که واکنش جدی علما و خصوصاً امام‌را‌حسل(ره) را به همراه داشت: «ملت ایران را از سگ‌های امریکا پست‌تر کردند. اگر چنانچه کسی سگ امریکایی را زیر بگیرد، بازخواست از او می‌کنند، لکن، اگر شاه ایران یک سگ امریکایی را زیر بگیرد، بازخواست می‌کنند و اگر چنانچه امثالاً یک آشپز امریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد... هیچ‌کس حق تعرض ندارد»...

امام(ره) همچنین لایحه مزبور را «سند بردگی ملت ایران» خواند و «خیانت‌شاه، دولت و مجلس را افشا کرد.

مقام معظم رهبری نیز در توصیف مفهوم کاپیتولاسیون، به نوع رابطه امریکا با کشورهای دیگر اشاره کرده، می‌فرماید که این رابطه، از نگاه بر قدرت‌ها، نوعی رابطه «ریاب و رعیت» محسوب می‌شود، زیرا طبیعت خوی استکباری امریکا، همین نوع رابطه را می‌طلبد: «ژریم طاغوت پهلوی به خاطر وابستگی‌اش به امریکا... در مجلس آن روز تصویب کردند که مأموران امریکایی از دادگاه‌های ایران و امکانات قضایی وامنتی ایران معافند... این اسمش کاپیتولاسیون است. این نهایت ضعف و وابستگی یک ملت است که بیگانگان بایند در این کشور، هر کاری دلشان می‌خواهد، بکنند. دادگاه‌های کشور و پلیس کشور اجازه نداشته باشند، اندک تعرضی به اینها بکنند... نظر خود امریکایی‌ها، رابطه بین امریکا و کشورهای به‌قول خودشان جهان سوم، رابطه ریاب و رعیت است... آنها هر اختیاری در این کشور دارند؛ نفتش، گازش، منافعش و پولش را بگیرند و ملت را این‌جور تحقیر کنند.»

در دوران پهلوی دوم، همچنین تلاش‌های مختلفی از سوی دستگاه سلطنت صورت گرفت که نتیجه آن، عملاً نقض حاکمیت سیاسی و عزت ملی ایرانیان بود.

محمدرضاشاه همواره انتخابات ریاست جمهوری امریکا را به

|شنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۱ | ۱۹ شوال ۱۴۴۳ |

## عنوان

«انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور که در دوران پهلوی و قاجار به شدت تحقیر شده و به شدت عقب مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت؛ در گام نخست، رژیم‌ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد و عنصر اراده ملی را که جانما به پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است در کانون مد‌یریت کشور وارد کرد، آنگاه جوانان را امیداندار اصلی حوادث و وارد عرصه مد‌یریت کرد، روحیه و باور «م‌امی توانیم» را به همگان منتقل کرد، به برکت تحریم دشمنان، اتکا به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد.»

(بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی)

## عنوان

دقت زیر نظر داشت. وی- که با روی کار آمدن جمهوریخواهان، به‌تری می‌توانست به خودسری‌هایش جامعه عمل ببوشاند- به زیر نظر داشتن جریان انتخابات امریک‌ای‌سند نه می‌کرده، بلکه هر چهار سال، میلیون‌ها دلار از درآمد حاصل از فروش نفت را- که در حکم بیت‌المال بوده و باید صرف آبادانی کشور شود- صرف هزینه‌های انتخاباتی جمهوریخواهان می‌کرد... محمدرضا، میراث‌دار یک پادشاهی به وجود آمده از کودتا بود. در شش سالگی ولیعهد کشور بزرگ ایران شد و «م‌دل زمامداری پدر، از او نیز فردی بی‌توجه به مردم در حکومت ساخت. زمانی که در ۲۲ سالگی به پادشاهی رسید، خود را م‌دیوبن مصالحه انگلیس برای پذیرش پادشاهی‌اش می‌دانست. همین امر او را از مردم و روابط دو‌جانبه میان حاکم و ملت بی‌نیاز کرد و از ابتدا، گفت‌مان سیاسی خود را بر پایه اتکای به بیگانگان مفضل‌بندی کرد. تمایل شاه به افزایش بی‌قیدشرط قدرت، او را به وادی‌های غیردموکراتیک کشاند. در دی ۱۳۳۷ شایعاتی به وزارت امور خارجه امریکا رسید که شاه به دنبال فرصتی برای اصلاح قانون اساسی مشروطه و بالا بردن قدرت خود در مقابل مجلس است. تنها یک ماه بعد در ۱۵ بهمن با تزور نافر جام شاه در دانشگاه تهران، او بهانه کافی برای این کار را به دست آورد، به تعبیری این تزور یک م‌هویت در لباس مبدل برای شاه بود» چرا که شاه با برقراری حکومت نظامی در همان زمان، هم انتخابات مجلس مؤسسان را بر گزار کرد و هم مصوبه تشکیل مجلس سنار از نظر گذراند که مطابق آن، نیمی از سناتورها به وسیله خود شاه انتخاب می‌شدند. یک پژوهشگر امریکایی درباره عملکرد شاه پس از تزور و میل او به خود کلمگی چنین می‌نویسد: «همه آثار رهبر بودن، در شاه نادید شده است. او که تاکنون نطاهر می‌کرد م‌ایل است رهبری «پیشرفت و اصلاحات» را بر عهده داشته باشد، در عمل نه توانایی و نه شخصیت لازم برای این رهبری را ندارد.»» در دوران نخست‌وزیری محمد مصدق، تلاش وی برای محدود کردن قدرت شاه در چارچوب قانون اساسی مشروطه، عملاً به اختلاف عمیق میان او و شخص محمدرضا انجامید، به همین جهت شاه یک سال پس از اعتراضات ۱۳۳۰، تیزر ۱۳۳۱، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با هماهنگی سازمان‌های مخفی انگلستان و امریکا، طی یک کودتا علیه دولت قانونی مصدق، اوج دیکتاتوری خود را به نمایش گذاشت و نخست‌وزیر را در دادگاه نظامی محاکمه و به اعدام ا‌باد تبعید کرد»...

پس از کودتا، فعالیت سیاسی نیروهای ملی گرا ممنوع شد. محمدرضا برای نشان دادن ژست مردم‌دوستی خود، دو نفر از نزدیکان خود یعنی منوچهر اقبال و اسدالله علم را مأمور تشکیل دو حزب ملیون مردم کرد، به دنبال اختلاف این دو حزب بر سر مسئله تقبل در انتخابات، شاه هر دو حزب را منحل و حزب فراگیر رستاخیز را تشکیل داد. شاه معتقد بود این حزب تنها حزب قانونی کشور است و «هر کسی م‌ایل نیست به این حزب بپیوندد، باید کند»... در انتخابات‌های پس از کودتا، پیروزی و کسب کرسی‌های مجلس شورای ملی و مجلس سنا منحصر ا‌ر اختیار اجزایی چون مردم، ایران نوین، رستاخیز و... بود. در مواردی مثل انتخابات بیستم در سال ۱۳۳۹، انجمنان تقبل وسیعی در انتخابات رخ داد که شاه مجبور شد انتخابات را باطل اعلام کند. در این انتخابات با وجود اجازه به اعضای محبوب جبهه ملی برای نامزدی در انتخابات، اما حتی یک کرسی هم نصیب ایشان نشد... نمونه دیگر در انتخابات خرداد ۱۳۴۰ بود که تمام ۲۶۸ کرسی مجلس شورای ملی و مجلس سنا، به حزب سلطنت‌طلب رستاخیز رسید»...

در نهایت به دلیل بافت متمرکز حکومت سلطنتی و عدم اعتنا به ای و خواست مردم در ساختار حکومت و وابستگی

و اتکای بیش‌ازحد به بیگانگان، انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) به وقوع پیوست. بی‌اعتمادی فزاینده

میان مردم و شاه که از کودتای ۲۸ مرداد به این سو، هر سال بیشتر می‌شد با هیچ اصلاحاتی یا وعده اصلاحاتی

قابل جبران نبود، در نهایت شاه در انتخاب میان دو گزینه «مردم» و «هریکا» با انتخاب گزینه دوم، خود را از ملت

کبریه و ناخشنودی می‌داند: «عدم دخالت ملت از مراجع و علمای بزرگ تابعیقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه

و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند، چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آتیه و چه‌سا که در بعضی مقاطع،

عدم حضور و مسامحه، گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است.»

این در حالی بود که در رژیم پهلوی، تقریباً هیچ عرصه راستینی برای حضور مردم و مشارکت سیاسی آنها

وجود نداشت.

پهلوی نه تنها نسبت به سعادت و معنویت مردم کاملاً بی‌اعتنا بود بلکه در جهت مخالف آن نیز اهتمام داشت. بی‌اثر

و بلاوجه بودن مردم در سرنوشت سیاسی- اجتماعی خودشان و بی‌توجهی شخص اول کشور به نقش مردم در نظام

سیاسی، در کنار تلاش رژیم برای اسلام‌زدایی از طریق بسط ایتدال و شهوت، تفاوت‌های مبنایی جمهوری اسلامی با

رژیم پهلوی است. این مهم تا آنجاست که امام خمینی (ره) شرکت‌نکردن مردم در انتخابات را در نظام اسلامی، گناهی

کبیره و ناخشنودنی می‌داند: «عدم دخالت ملت از مراجع و علمای بزرگ تابعیقه بازاری و کشاورز و کارگر و کارمند، همه

و همه مسئول سرنوشت کشور و اسلام می‌باشند، چه در نسل حاضر و چه در نسل‌های آتیه و چه‌سا که در بعضی مقاطع،

عدم حضور و مسامحه، گناهی باشد که در رأس گناهان کبیره است.»

این در حالی بود که در رژیم پهلوی، تقریباً هیچ عرصه راستینی برای حضور مردم و مشارکت سیاسی آنها

وجود نداشت.

سلسله	نام پادشاه	سال شمسی	سال میلادی	رویداد
	اقامحمدخان	۱۱۷۵	۱۷۹۶	تأسیس سلسله قاجاریه
	فتحعلی شاه	۱۱۹۲	۱۸۱۳	امضای عهدنامه گلستان میان ایران و روسیه و واگذاری بخش‌هایی از قفقاز
	ناصرالدین شاه	۱۳۳۶	۱۸۵۷	امضای عهدنامه ترکمانچای میان ایران و روسیه و سرزمین‌های شمال ارس
		۱۳۵۰	۱۸۷۱	معاهده پاریس و جدایی هرات و غرب افغانستان کنونی از ایران
		۱۳۵۱	۱۸۷۲	قرارداد گلستان و جدایی بلوچستان خاوری (پاکستان کنونی) از ایران
		۱۳۵۱	۱۸۷۲	اعطای امتیازات فراوان به رویتز انگلیسی
		۱۳۶۰	۱۸۸۱	امضای معاهده «آخال» میان ایران و روسیه و واگذاری ترکمنستان امروزی
		۱۳۶۸	۱۸۹۰	اعطای امتیاز تنباکو به تالیوت
	مظفردالدین قاجار	۱۳۸۰	۱۹۰۱	امضای قرارداد نفت درسی و واگذاری امتیاز نفت ایران به انگلیس
	احمدشاه	۱۳۸۸	۱۹۰۹	شهادت شیخ فصل الله نوری و آغاز انحراف در مشروطه
		۱۳۹۸	۱۹۱۹	قرارداد ۱۹۱۹ و تحت‌الحمایگی ایران از سوی انگلستان
		۱۳۹۹	۱۹۲۱	کودتای رضاشاه با هدایت انگلیسی‌ها
	رضاشاه	۱۳۰۴	۱۹۲۵	روی کارآمدن رضا شاه پهلوی با هدایت انگلیسی‌ها
		۱۳۱۲	۱۹۳۳	قرارداد ۱۹۳۳ و تمدید امتیاز انگلیسی‌ها بر نفت
		۱۳۱۴	۱۹۳۵	کشف حجاب
	محمدرضاشاه	۱۳۲۰	۱۹۴۱	اشغال ایران و انتصاب محمدرضا پهلوی از سوی متفقین
		۱۳۳۳	۱۹۵۳	کودتای ۲۸ مرداد بر ضد دولت مصدق
		۱۳۳۱	۱۹۶۲	انقلاب سفید شاه
		۱۳۳۲	۱۹۶۳	شهادت مردم ایران در ۱۵ خرداد
		۱۳۳۳	۱۹۶۴	تصویب حق کاپیتولاسیون بر امریکایی‌ها
		۱۳۵۰	۱۹۷۱	جدایی بحرین از ایران
		۱۳۵۷	۱۹۷۹	فروپاشی رژیم مستعما‌ی و پایان انحطاط تاریخی ایران

► **مهم‌ترین رویدادهای دو قرن انحطاط قاجار و پهلوی**

اما آنچه این روند تلخ و نامطلوب را منقطع ساخت، نهضتی بود که اتفاقاً از زرفای هویت اسلامی ملی ایرانیان برخاسته بود و عزت و استقلال همه‌جانبه ملت ایران را مطالبه می‌کرد. آنچه در کلام و راه امام خمینی (ره) برجسته بود، پاسخی به سرخوردگی و تحقیر یک ملت مسرافراز بود که به‌هیچ‌وجه خودباختگی و ذلت را نمی‌پذیرفت، از این رو است که انقلاب کبیر اسلامی باید فراتر از یک دگرگونی سیاسی صرف و جابه‌جایی در قدرت و بلکه در قامت یک انقلاب تمدنی و نوم‌افزایی احیاءگرانه تحلیل شود. جنگ تحمیلی هشت ساله، تنها یک نمونه از مصادیق بی‌شمار «م‌امی توانیم» بود که نشان از ظرفیت بالای این مرزوبوم در پشت سر گذاشتن موانع و مشکلات طبیعی و غیرطبیعی‌اش دارد؛ ظرفیت بالایی که منشأ اصلی آن، نیروی جوان و تازندهفس این ملت است؛ نکته‌ای که مقام معظم رهبری، به خوبی در بیانیه گام دوم انقلاب بدان اشاره کردند و مخاطبان اصلی خود را این قشر امیدآفرین قرار دادند.

■ **منابع در دفتر روزنامه موجود می‌باشد.**